

نهضت ملی ایران و کودتای ۲۸ مرداد

شادروان دکتر غلامحسین صدیقی

بخش اول

برگرفته از کتاب «مصدق و حاکمیت ملت» تألیف محمد بسته نگار. از صفحه ۱۹۲ تا ۲۱۸

بخش اول صفحه ۱۹۲ تا ۱۹۷

فصل دوازدهم

نهضت ملی ایران و کودتای ۲۸ مرداد

دکتر غلامحسین صدیقی^۱

گفتگو با استاد دکتر غلامحسین صدیقی

آنچه در زیر می‌خوانید، فشرده‌ای است از یازده جلسه گفت و شنود، با استاد دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و نزدیک‌ترین همکار دکتر مصدق. این گفتگو، که به طور منظم هفته‌ای یک بار در منزل ایشان صورت گرفت و بیش از چهل ساعت به طول انجامید، برای مؤلف فرصت مغتنمی بود تا دربارهٔ رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران، از دوران مشروطیت به بعد، به خصوص جنبش ضد استعماری ملت ایران در دورهٔ حکومت دکتر مصدق، از محضر استاد استفاده کند.

دکتر غلامحسین صدیقی، گذشته از خدمات طولانی‌اش به فرهنگ کشور و قریب چهل سال تدریس در دانشگاه تهران، یکی از چهره‌های مشهور تاریخ سیاسی معاصر است. تحصیلات خود را در رشته‌های فلسفه، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در دارالمعلمین «سن‌کلو» و دانشگاه «سوربن» در درجهٔ دکتری به پایان رسانیده است. بعد از مزاجعت به ایران به خدمت سربازی رفته و دورهٔ خدمت و وظیفه را، با سمت استادی در دانشکدهٔ افسری گذرانده و پس از آن به تدریس و تحقیق در دانشگاه تهران اشتغال داشته است. فعالیت سیاسی دکتر صدیقی، از سال ۱۳۳۰ با سمت وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینهٔ اول دکتر مصدق آغاز گردید. پس از قیام ۱۳۳۱/۴/۳۰ وزیر کشور شد و تا کودتای ۱۳۳۲/۵/۲۸ در این سمت باقی بود. دکتر صدیقی پنج بار در رژیم گذشته دستگیر و زندانی شده و دوران بازداشت او، از چند روز تا ده ماه و نیم بوده است.

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صص ۵۳۱-۵۵۶، انتشارات شرکت سهامی، تهران، ج ۸، ۱۳۷۸.

دکتر صدیقی حدود هشتاد سال دارد، ولی ظاهر او، بیش از ده سال کمتر می‌نماید. با وجود جثهٔ ظریف و لاغر، فرز و چالاک است. دیدگان کنجکاو و درخشان او محبت و اعتماد می‌آفریند. آنچه در اولین دیدار با وی جلب توجه می‌کند، ادب، متانت و فروتنی بیش از حد انتظار اوست. در خانه‌اش، میهمان هر که باشد، او را بالادست خود می‌نشانند، آرام و شمرده سخن می‌گوید، در اظهار عقیده، بی‌تکلف و صریح است، اهل مصلحت‌گرایی و مجامله نیست، ایران و مردم و وطنش را صادقانه دوست دارد.

از لحاظ هوش و حافظه کم‌نظیر است. در بیان خاطرات و نقل رویدادهای تاریخی، با ذکر زمان و وقوع آن حوادث، چنان حضور ذهن دارد که طرف گفتگو را به شگفتی وامی‌دارد. آرشپو گرانها و شاید بی‌نظیرش، پشتوانهٔ تاریخ سیاسی معاصر است.^۱

در آغاز آشنایی، برای آن‌که طرف را بشناسد و به اصطلاح «چسته‌اش» را بخواند، او را سؤال پیچ می‌کند. اگر مخاطب قابل قبولی باشی، می‌توانی خوشه‌چین خرمن دانش و فضل و ادب او گردی و از تجارب گرانهای سیاسی‌اش، بهرهٔ فراوان کسب کنی.

علل پراکندگی نیروهای ملی

ابتدا نظر وزیر کشور و نایب نخست‌وزیر را، که بیشتر جلسات هیأت دولت، در مرداد ۱۳۳۲ به سرپرستی او، تشکیل می‌گردید و به مسائل و مشکلات آن دوران آگاهی داشته است، درباره علل پراکندگی نیروهای ملی، که منجر به کودتای مرداد ۱۳۳۲ گردید، جویا می‌شوم و می‌پرسم: چگونه نهضت ملی ایران با چنان اتحاد و همبستگی که میان قشرهای جامعه ایجاد کرده بود با وجود پیروزی‌هایی که در سایه آن اتحاد و اتفاق به دست آورده بود، دچار پراکندگی شد و در لحظات خطیر پیکار، شکست خورد؟

دکتر صدیقی: پاسخ این سؤال مفصل است؛ باید از طرفی علل اصلی و اساسی و از سوی دیگر علل عارضی و حتی حوادث نامترقب را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. اکنون چون در حال حاضر مجال تحقیق نیست، بعضی از علل مزبور، فهرست‌وار ذکر می‌شود:

۱. کیفیات و خصوصیات جامعه ایرانی و اوضاع و احوال طبقات و گروه‌های شهری، روستایی و ایلداری و اختلافات سنتی، برخورد منافع آن‌ها و ضعف رشد سیاسی ناشی از آن اوضاع و احوال.

۲. موضع جغرافیایی-سیاسی «ژئوپولیتیکی» ایران و سوابق روابط بین‌المللی آن و

۱. مقدمه سرهنگ غلامرضا نجانی.

دگرگونی‌های حادث در اوضاع و احوال مرامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای بزرگ و منافع و رقابت‌ها و طمع‌ها و زد و بندهای گوناگون داخلی و خارجی آن‌ها. در این باب نگرش‌ها و منافع جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی و ملاحظات بین‌المللی دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و ایالات متحده آمریکا درخور توجه مخصوص است.

۳. تأثیر فعالیت «تراست»‌ها و شرکت‌های بزرگ و چندملیتی در امور سیاسی و اقتصادی داخلی خود و کشورهای خارج.

۴. تصویر ظاهراً دور از واقع اختلاف اساسی بین دولت‌های سرمایه‌داری دخیل در امور سیاسی و اقتصادی و تکیه بر آن تصور.

۵. امور مربوط به حکومت مشروطه ایران و نقایص و ابهام در قوانین اساسی مشروطیت.

۶. عدم صراحت کافی در حقوق سلطنت و موضع قانونی شاه و معارضة و درگیری آن حقوق با تمایلات و توقعات شخصی و تجاوزات او و درباریان به حقوق ملت.

۷. فقدان احزاب سیاسی ملی مؤثر، به لحاظ شرکت در انتخابات پارلمان و نظارت در سیاست داخلی و خارجی.

۸. مشکلات انجام انتخابات آزاد، ناشی از خصوصیات اوضاع نامساعد جامعه ایران و تأثیر جهل و گمراهی در اعماق نفوذهای داخلی و خارجی.

۹. ضعف اصول و ماهیت پارلمانی و ناپایداری اکثریت در مجلس شورای ملی و مجلس سنا همراه با سستی اخلاقی و سیاسی بعضی از نمایندگان.

۱۰. قلت عده سیاستمداران درستکار و شجاع و مُصلح و آگاه به موافق سیاست داخلی و بین‌المللی.

۱۱. عقاید و افکار دکتر مصدق و بینش ملی و اجتماعی و سوابق سیاسی او و برخورد این امور با موانع و محظورات داخلی و خارجی.

۱۲. جبهه ملی و کیفیت ایجاد و تشکیل و خصوصیات شخصی و مرامی اعضای آن.

۱۳. تشکیل تقریباً بدون مقدمه و بدون سابقه ذهنی دولت دکتر مصدق و نقصان بررسی‌ها و پیش‌بینی‌های لازم.

۱۴. ترکیب سیاسی نمایندگان مجلس هفدهم و تأثیرپذیری برخی از آن‌ها از جریان‌های نامطلوب و کارشکنی داخلی و خارجی (شرقی و غربی) و تغییر روش سیاسی و تضعیف دولت به وسایل گوناگون.
۱۵. تبلیغات زیانبار بعضی از گروه‌های متشکل سیاسی که برخی از آنان با مقامات خارجی بیوستگی داشتند.

۱۶. عمل گروهی مخالفان متعدد (به علل گوناگون) بعضی از سناتورها، افسران در حال خدمت، افسران بازنشسته، ملاکان بزرگ صاحب قدرت و نفوذ و کارگران خیانت‌پیشه و رشوه‌دهی و فسادپراکنی خارجیان ذی‌نفع.
۱۷. اشتباهات از جانب مسؤولان و دست‌اندرکاران امور؛ مثلاً در انتخاب مشاغل اشخاص و ملاحظه‌کاری در اتخاذ بعضی تصمیمات، به خصوص در هفته‌های آخر در برابر زیاده‌روی‌ها و گفته‌ها و نوشته‌ها و مداخلات خارج از مصلحت اشخاص و گروه‌ها.
۱۸. دشواری‌های ناشی از قطع فروش نفت و مسدود کردن ذخایر ایران به لیره انگلیسی در بانک انگلستان و خودداری اتحاد جماهیر شوروی از پرداخت مطالبات ایران.
۱۹. به وجود آمدن زمزمه‌های مخالفت حاصل از اقدامات اصلاحی دکتر مصدق همراه با تبلیغات و کارشکنی‌ها و ایجاد تشنج‌ها در طبقات مردم.
- هرچند عمل دکتر مصدق از حیث سیاسی مواجه با شکست شد، اما آثار حقوقی و تاریخی آن باقی ماند؛ از نظر حقوقی، مخالفان به رغم زد و بندها نتوانستند اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را نفی کنند و از نظر تاریخی، تأثیر کار او در ایران و دیگر کشورهای استعمارزده محفوظ مانده و مورد توجه است.

غفلت‌ها و اشتباهات

مؤلف: آقای دکتر صدیقی؛ نکاتی را که اشاره کردید در تضعیف نهضت ملی ایران تأثیر اساسی داشته است، ولی بدون تردید یک‌سلسله غفلت‌ها یا اشتباهات هم در کادر رهبری و فرماندهی بوده است. به نظر جنابعالی این اشتباهات و غفلت‌ها چه بود و آیا می‌شد از وقوع آن جلوگیری کرد.

دکتر صدیقی: بدون تردید اشتباهاتی روی داده و غفلت‌هایی هم شده است؛ در این‌جا به چند مورد که مربوط به روزهای پیش از کودتا و بعد از آن حادثه است اشاره می‌کنم: یکی از این اشتباهات ترتیب تظاهرات سالگرد ۳۰ تیر بود که موجب پراکندگی نیروها گردید، و درست در جهت خواست و هدف تبلیغات دشمن انجام گرفت. گفتند صبح ملیون تظاهرات برپا کنند و عصر عناصر چپ. انگلیسی‌ها از این پراکندگی نیروها استفاده کردند و در تبلیغات خود، عناصر چپ را قدرتمندتر از آنچه بودند، معرفی کردند تا امریکایی‌ها را از خطر «کمونیسم» بترسانند و موفق هم شدند. اشتباه دیگر، انتخاب زمان مذاکره با هیأت نمایندگی شوروی، برای رفع اختلافات مرزی و تسویه دعاوی ایران، در تهران بود، یعنی در نیمه دوم مرداد ۱۳۳۲ که

دستگاه تبلیغات بریتانیا، امریکایی‌ها را از خطر روزافزون نفوذ کمونیست‌ها در ایران به هراس انداخته بود و درست در همان موقع، رهبر اقلیت مجلس شورای ملی، طی تلگرامی به دبیر کل سازمان ملل اطلاع داد که دکتر مصدق قصد دارد یک رژیم کمونیستی در ایران ایجاد کند!

بعد از شکست کودتای شب ۲۵ مرداد اشتباهات متعدد مهم دیگری روی داد؛ وقتی میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان تمام شد، مردم را به حال خودشان رها کردند. بعد از آن سخنان تند، باید مردم عصبی و تحریک‌شده را راهنمایی می‌کردند. از همان پایان میتینگ، افراد حزب توده در شهر پراکنده شدند و هر چه

خواستند گفتند و انجام دادند. این همان چیزی بود که دشمنان ما و مجریان طرح کودتا، می‌خواستند. ملیون، بدون آن‌که در پایان میتینگ دستورالعملی دریافت کنند، متفرق شدند. درست است که با شکست کودتا و فرار شاه، مردم هیجان‌زده شده بودند و در انتظار تغییر و تحولی از سوی دولت بودند، ولی نباید از جانب میتینگ‌دهندگان رها می‌شدند. در آن موقع باید به مردم تفهیم می‌شد که بیش از هر زمان هوشیار باشند. باید تماس رهبران جبهه ملی و ملیون با مردم قطع نمی‌شد، می‌بایست به طور منظم به مردم آموزش داده می‌شد و تفهیم می‌گردید که نظم و آرامش را حفظ کنند و در انتظار تصمیمات دولت باشند. باید همه‌روزه رهبران جبهه ملی، با وسایل مختلف با مردم حرف می‌زدند و مردم را آماده نگاه می‌داشتند. از روز ۲۵ به بعد، یعنی تا روز ۲۸ مرداد، در تهران هیچ اجتماعی به وسیله احزاب و جمعیت‌های ملی صورت نگرفت. و در عوض، افراد حزب توده، در دسته‌های کوچک، آزادی عمل یافتند و بهانه به دست خارجی‌ان دادند و مردم را نگران ساختند. من، بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد، در خانه نخست‌وزیر بودم و با رئیس شهرستانی ارتباط داشتم. او، به طور منظم اخبار را به من اطلاع می‌داد و من با نخست‌وزیر مشورت می‌کردم. سخنان ناطقان میدان بهارستان را هم اجمالاً شنیدم. حدود ساعت هفت بعد از ظهر، آقایان دکتر شایگان و مهندس رضوی به خانه دکتر مصدق آمدند. در همین موقع، رئیس شهرستانی تلفن کرد و گفت: توده‌ای‌ها از میدان بهارستان در حال شعار دادن به حرکت درآمده‌اند و معلوم نیست برنامه آن‌ها چیست و کسب تکلیف کرد. چند ساعت بعد از فرار شاه نمی‌شد بگوییم قوای انتظامی تظاهرکنندگان را با خشونت پراکنده کنند و حادثه بیافرینند. من به اتاق دکتر مصدق رفتم و با تندی، به دکتر شایگان و مهندس رضوی گفتم «مردم را رها کرده‌اید و آمده‌اید این‌جا، بعد از آن سخنرانی‌های تند... باید مردم را هدایت می‌کردید، حساسیت موقع را باید برای ده‌ها هزار تن مردمی که در آن‌جا جمع شده بودند تشریح می‌کردید. باید به فکر مردمی باشید که آن‌ها را به حرکت درآورده‌اید، آن‌ها را رها کرده‌اید و به این‌جا آمده‌اید؟»

دکتر مصدق سکوت کرده بود. آن‌ها هم همین‌طور... آقایان حرکت کردند و رفتند داخل شهر و میدان سپه که مراقب مردم باشند، ولی آن‌وقت دیر بود...

ادامه دارد